سایت سازمان تبلیغات اسلامی

**شيوه تبليغي امير مومنان علي (ع(**



روابط عمومي اداره کل تبليغات اسلامي استان گيلان

**رمضان خاتمي دوست**

مقدمه:

يكي از اهداف مهم مردان خدا رساندن پيام روح بخش قرآن و تعاليم عاليه الهي به تشنگان معارف وحقيقت است . اين مردان الهي درراه رساندن اين پپام انسان ساز هيچ گونه ترس وواهمه اي به خود راه نداده و جز از خداوند از هيچ كس دلهره اي نداشته اند.

قرآن مجيد به تمجيد از اين انسانهاي مجاهد و فداكار پرداخته ودرسوره احزاب چنين مي فرمايد: ( الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احدا الاالله وكفي بالله حسيبا.) علي (ع) يكي از همان مبلغان شايسته وخدا ترس بودكه دررساندن پيام الهي هيچ گاه ترس ووحشتي به خود راه ندادعلي شهيد راه تبليغ رسالات الله بود دوران زندگي شصت وسه ساله علي(ع) سراسر عشق به تبليغ دين اسلام بود علي(ع) روزي درشكل حمايت از پيامبر (ص) و خوابيدن دربسترآن حضرت و روز ديگر درجبهه هاي حق عليه باطل و دفاع از آرمانهاي او و گاهي درسكوتي طولاني اما پرمعنا به تبليغ اسلام و قرآن مي پردازد. بااين بيان مي توان گفت كه جنگ علي سكوت علي نماز علي گريه هاي علي خدمات شبانه علي همه وهمه تبليغ اسلام بوده است. بدين جهت در اين نوشتار كوتاه نخست به عشق و علاقه تبليغي علي در قالب دو سفر آن حضرت پرداخته و سپس به شيوه هاي تبليغي آن حضرت اشاره خواهيم داشت به اميد اينكه مبلغين عزيزبا پيروي از سنت وروش تبليغي امير مومنان (ع) شيوه هاي بهتري را دراين راستا اتخاذ نمايند.

مبلغ جوان پيامبر :

الف - تبليغ سوره برائت:

يكي از دلايل عشق فراوان علي (ع) به تبليغ اين بود كه در سال نهم هجرت به دستور پيامبر (ص) نخستين آيات برائت را در چند نوبت در مكه قرائت كرد.شيخ مفيد درارشاد مي نويسد : پيامبر (ص) نخست آيات سوره برائت را به ابوبكر سپرد تا با خواندن آن در موسم حج به عهد وپيمان مشركان پايان دهد.ابوبكر هنوز در آغاز راه بود كه جبرئيل بر پيامبر(ص) نازل شد وگفت خداوند علي اعلي سلامت رسانده ومي گويد هيچ كس پيامت را نمي رساند مگر تو يا مردي كه از تو باشد.

پيامبر(ص) علي (ع) را فراخواند وبه وي فرمود ناقه عضباي مراسوارشو وخود را به ابوبكر برسان پيام برائت را از او بگير به مكه برو و عهد مشركين را به سوي خودشان بازگردان و نقض كن ابوبكر را هم مخير كن بين اينكه در ركابت باشد يا به مدينه باز گردد.به دنبال صدور فرمان پيامبر(ص) امير مومنان(ع) برشترآن حضرت سوارشده خودرا به ابوبكر رساند ابوبكر با ديدن علي(ع) سخت بر آشفت وپس از استقبال از او اظهار داشت: اي ابوالحسن به چه منظور به دنبال من آمده اي؟ آيا به منظور همراهي من است يابه جهت كارديگري؟ امير مومنان (ع) فرمود

پيامبر دستور داد تا خود را به تو برسانم و پيام برائت را از تو بگيرم و خود رهسپار مكه شوم تو نيز مخير هستي بين اينكه درركابم باشي ياسوي پيامبر به مدينه بازگردي.

ابوبكر گفت: به سوي او باز مي گردم. ابوبكر از همانجا به مدينه بازگشت بر پيامبر (ص) وارد شد وعرض كرد: اي رسول خدا مرانامزدكاري كردي كه گردنهاي بسيار به سوي آن درازشده بود اما هنگامي كه به سوي آن ماموريت رفتم مرابازگرداندي واي بر من آيا در باره ام آيه اي از قرآن نازل شده است؟ پيامبر(ص) فرمود خير ليكن جبرئيل از سوي پروردگاربر من نازل گشته و فرمود هيچ كس پيامت را نمي رساند جز تو يا كسي از تو وعلي از من است واحدي پيام مرانمي رساندجزعلي.

مرحوم محدث قمي از امام صادق(ع) نقل كرد كه فرمود آن حضرت آيات راگرفت ودر روزعرفه درصحراي عرفات و همچنين درشب عيد فطر در مشعر الحرام ودر روز عيد در نزدجمره ها ودر تمام ايام تشريق در مني ده آيه اول برائت را باصداي بلند بر مشركين قرائت كرد ودرحالي كه شمشير خودرا از غلاف بيرون كشيده بود ندا  مي داد: هيچ عرياني دور خانه كعبه طواف نكند و هيچ مشركي حج خانه كعبه را به جا نياورد هركس كه امان و پيمان او مدتي داشته امان او باقي است تا وقتي كه مدت آن تمام شود وهركس كه مدتي نداشته مدت آن چهارماه خواهدبود.

ب- تبليغ در كشور يمن:

ازجمله مواردي كه اهل سيره برآن اتفاق نظردارند اين است كه پيامبر(ص)نخست (خالدبن وليد)به همراه گروهي ازمسلمانان ازجمله «براءبن عازب» به سوي اهل يمن فرستادتا آنهارابه اسلام دعوت كنند.

خالدبن وليدپس ازشش ماه نتوانست آنهارابه اسلام متمايل كند.اين امر برپيامبر(ص)گران آمد، ازاين رو اميرمؤمنان (ع)رافراخواندوبه وي دستور دادتابه يمن برودوخالدوهمراهانش رابازگرداندوخودبه اين مهم بپردازد؛ضمناً توصيه فرمودكه اگريكي از همراهان خالدخواست با توبماند،رهايش كن.

براءگويد:من باكساني بودم كه باقي ماندند.وادامه مي دهد:اين خبروقتي به اولين گروه مردم يمن رسيد،آنان به احترام علي(ع)جمع شدند.حضرت برخاستة نماز صبح رابه جماعت خواند وپس ازحمد‍ وثناي الهي،نامه پيامبر (ص)رابراي آنان قرائت كرد.اولين گروه مردم يمن كه اسلام آوردندطايفه«همْدان»بودندكه دريك روزتمامي آنها مسلمان گشتند.

علي (ع)طي نامه اي ،خبرمسرت بخش اسلام آوردن طايفه همْدان رابه پيامبر(ص)نوشت چون نامه علي(ع) به دست پيامبر(ص)رسيد،بسيارخوشحال ومسرورگشت وبه شكرانه اين خبرخوشحال كننده سربه سجده گذارد.سپس سرازسجده برداشت وفرمود:سلام به همْدان!اين بودكه پس از اسلام آوردن طايفه همْدان مردم يمن به اسلام روي آوردند.

گونه هاي تبليغي:

اميرمؤمنان(ع) با آن دانش وسيع ،بينش عالي ودلسوزي پدرانه اي كه براي امت اسلامي داشت،درطول شصت وسه سال عمرگرانبهاي خويش ،لحظه اي ازحظ وحراست وتبليغ اسلام وقرآن دست برنداشت.

علي(ع) باتجربياتي كه درطول اين چند دهه به دست آورده بود شيوه هاي گوناگوني براي جذب و هدا يت مردم به كارمي برد كه دراين بخش نگاهي به برخي از اين شيوه ها خواهيم داشت :

  1- آموزش علمي:

بسياري از مربيان ومبلغان هستند كه درنحوه آموزشهاي خود فقط به شيوه گفتاري اكتفا مي نمايند0اگر چه  اين شيوه درجاي خود خوب است ،اماعلي(ع) اين شيوه را به تنهايي كافي نمي دانست وبه شيوه عملي در آموزش مسايل اخلاقي و اسلامي مي پرداخت.

بدون ترديد اين شيوه تبليغي دراثرگذاري بسيار موفق بوده وخواهان بيشتري دارد. نمونه هاي زير نشانگر به کارگيري اين شيوه از طرف مولاعلي(ع) است.

الف) آموزش وضوبه محمدحنفيه:

محدث نوري از كتاب«فقه الرضا»روايت مي كند :«روزي اميرمومنان(ع)به فرزند خودمحمدبن حنفيه فرمود:فرزندم مقداري آب بياورتاوضوبگيرم محمد ظرف آبي خدمت پدرآورد.حضرت نخست دست رادرآب فروبردوفرمود:(بسم الله والحمدلله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا....) وسپس حضرت تاپايان وضو،دعاهاي مربوط به هر قسمت را به محمد بن حنفيه يادداد درآخربه محمد روكرده فرمود: فرزندم هر بنده مومني اگر همانند من وضو بگيرد و آنچه كه درحال وضو خواندم بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب وضويش فرشته اي مي آفريند كه تا روز قيامت برايش تسبيح بگويد .

 ب - شستن دست ميهمان :

  ازامام حسن عسكري(ع)روايت شده كه فرمود:روزي يك پدروپسركه ازياران ودوستان اميرمومنان(ع)بودند برحضرتش واردشدند.حضرت بنابه رعايت آداب وسنن اسلامي ازجاي برخاست وآنهارااحترا م نمودودرصدرمجلس نشاند ودرمقابل آن دوقرارگرفت.سپس دستورفرمودتابرايشان غذابياورند.پس ازصرف غذا،قنبرپيشكارآن حضرت ظرف آب وحوله اي آوردتادستهاي ميهمانان را بشويدناگهان اميرمومنان (ع)ازجاي برخاست وظرف آب را ازدست قنبرگرفت تا خودآب بردست ميهمان بريزد،آن مردسخت خجلت زده شد وبه هيچ وجه حاضرنمي شدكه امير مومنان(ع)دست اورابشويد.ازاين رومدام مي گفت:اي اميرمومنان،خدا مراچنين ببيند كه توبردست من آب بريزي؟هرگزچنين نخواهم كرد! حضرت فرمود:بنشين تاآب بردستت بريزم،زيراخداوند تورا درحالي مي بيند كه برادرت كه هرگزبرتوامتيازي نداشته وبرترنبوده است،توراخدمت مي كند وهدف اوازاين خدمت،داشتن ده برابرخدمتگزارازخداوند دربهشت مي باشد... آن مردبااصراروپافشاري علي(ع)به جاي خودبازگشت ونشست.علي(ع) فرمود:به حق عظيمي كه برتودارم وتوآن رانيزخوب مي داني،وبه آن تواضعي كه براي خدا(در حق من)مي كني كه مرابرآن داشته تا تورا خدمت نمايم،سوگندت مي دهم كه باكمال آرامش دست خود رابشويي ،همچنان  كه اگر قنبربوداين كاررامي كردي پس  ازشستن دست ميهمان،حضرت ظرف آب رابه دست محمدبن حنفيه دادتادست فرزندش رابشويد و فرمود : فرزندم!اگراين پسرخودبه تنهايي به نزدمن آمده بود،هرآينه خودم بردستش آب مي ريختم،ليكن خداوند ابا دارد ازاينكه پدروپسررابرابركند،وقتي درجايي با هم جمع شوندبدين جهت،پدربردست پدروپسربردست فرزند آب بريزد.محمدبن حنفيه به فرمان پدرعمل كردودست فرزندراشست.

امام حسن عسكري (ع)فرمود،«هركس ازعلي(ع)دراين كارپيروي كند، همانا شيعه اي حقيقي مي باشد.»

ج- بدرقه همسفر:

روزي علي(ع)با يك مسيحي همسفرشد.مقداري ازراه راكه باهم رفتند،ازمقصد يكديگرپرسيدند‏‏‏؛امام فرمود:به شهركوفه مي روم ومسيحي نام شهر ديگري را برد.

راه مشترك رابادوستي طي كردند،هنگامي كه برسردوراهي رسيدند.مردمسيحي با شگفتي ديدكه امام به دنبال اومي‌آيد!پرسيد:مگربه كوفه نمي روي؟!امام پاسخ داد:چرا،عازم كوفه هستم!

مسيحي گفت:پس چرا دنبال من مي آيي؟ راه كوفه آن طرف است!امام فرمود:مي دانم،امّاپيامبرما فرمود:اگربا شخصي همسفرشديد،به هنگام جدايي رفيق خودرامقداري بدرقه كنيد.

مرد مسيحي با مشاهده اين اخلاق كريمانه وشنيدن دستورالعمل اخلاقي پيامبر(ص) نسبت به همسفر،درفكرفرو رفت وگفت:من هم به دين شماوپيغمبر شما ايمان مي آورم! آنگاه ازهم جداشدند.

بعدهاوقتي آن مردمسيحي واردكوفه شدهمسفرخودراشناخت،دانست كه آن بزرگ مردحضرت اميرمومنان علي(ع) بوده است؛ازاين روجذب محفل امام شد وازياران امام گرديد.

2- پاسخ  به سوالات:

يكي ازشيوه هاي علي(ع)دررابطه باحركت تبليغي،پاسخ به سوالاتي بودكه دردوران زندگي ايشان پيش  مي آمد.حضرت گاهي برروي منبروگاه درحين ملاقات بااشخاص وحتي پس ازضربت خوردن،يعني درست دروقتي كه ساعاتي بيش ازعمرشريفش باقي نمانده بودباز،ازمردم درخواست مي كردتاازوي سوال كنند.

بنابه نقل شيخ مفيد(ره) درارشاد،حضرت پس ازخلافت برفرازمنبررفت ودرحالي كه عمامه پيامبر(ص) رابه سربسته وپيراهن وي رابه تن كرده بود،بامردم چنين سخن گفت:

«سلوني قبل آن تفقد وني فان عندي علم الاوّلين والاخرين اماوالله لو ثنّي لي الوساده لحكمت بين اهل التوراه بتوراتهم وبين اهل الانجيل بانجيلهم وبين اهل الزبوربزبورهم وبين اهل الفرقان بفرقانهم... »

همچنين از(عبدالعزيزجلودي)دركتاب خطب آمده كه حضرت فرمود:(سلوني قبل آن تفقدوني فاني لااسئل عن شيئ دون العرش الا اجبت فيه(...

وازمحمد بن حنفيه روايت شده كه چون شب بيستم ماه مبارك رمضان شد،اثرزهربه قدمهاي مبارك پدرم رسيد،ودرآن شب حضرت نشسته نمازمي خواند،وصيت مي كردوماراتسلّي مي دادتاآنكه صبح طلوع كرد،آنگاه به مردم اجازه داد كه به خدمتش برسند.

مردم مي آمدند وسلام مي كردند،حضرت ضمن اينكه جواب ميدادمي فرمود:(ايهاالناس،سلوني قبل آن تفقدوني.) سوال كنيد پيش ازآنكه مرا نيابيد.

مردم خروش برآوردند وسخت ناليدند.«حجربن عدي»برخواست وشعري چنددرمصيبت اميرمومنان(ع) سرود.چون ساكت شد،حضرت فرمود:اي حجر،چه مي كني،اگردرآينده تورابخوانند وازتو بخواهند كه ازمن برائت وبيزاري بجويي؟!عرض كرد:به خداقسم،اگرمراباشمشيرپاره پاره كنند وبا آتش عذاب نمايند، ازتوبيزاري نخواهم جست!حضرت درجوابش فرمود:توبه هرخيري موفق باشي!خداوند تراازآل پيامبر جزاي خيردهد!

پاسخ به پرسشهاي معماگونه:

پس از رحلت پيامبربزرگ اسلام(ص)عده زيادي ازيهودونصارا،جهت روشن شدن واقعيت ويافتن پاسخي براي سوالات مشكل خودبه مدينه آمده وبه حضور خليفه رسيدند.سوالات آنهاگاهي به صورت معمّابود،به گونه اي كه خليفه قادربه جوابگويي نبودوگاه برخي از آن سوالات كفرآميزبود،ازاين روعصبانيت خليفه رادرپي داشت.به هرصورت اگرعلي(ع)پابه صحنة نمي گذاشت، نه تنهاجان سوال كننده درخطربود،بلكه ضربه سختي نيزازعملكردناصحيح خلفابه اسلام واردمي شد.

(ابن شهرآشوب ) مي نويسد:روزي دوبرادريهودي برحضرت واردشدند وازاوپرسيدند:آن يكي چيست كة دومي نداردوآن دومي چيست كه سومي ندارد وهمين طورتاصد شمردند كه آنهادرتورات وانجيل موجوداست ودرقرآن نيزآن رامي خوانند؟ حضرت ضمن اينكه لبخندي برلبان داشت، پرسش آن دوبرادرراپاسخ گفت.

3-تبليغ معارف به زبان ساده:

آموزش دادن مسايل پيچيده علمي به انسانهاي غيرعالم،كاري بس سخت ودشواراست.بدين جهت،برا ي تغذيه فكري اين قشرازمردم بايدهميشه ازروشهاي بسيارساده وقابل فهم استفاده نمودتاتزلزلي درعقيده آنهارخ ندهد.

اميرمومنان(ع)ضمن استفاده ازاين روش، مساله رويت خدا رابه فردي كه ازآن حضرت چنين سوالي كرده بودپاسخ گفت.

شيخ مفيد(ره) درارشادآورده است كه مردي به حضور اميرمؤمنان (ع)آمد وعرضه داشت:اي اميرمومنان،مراازخداوند متعال خبرده!آياوقتي كه اوراپرستش كرده اي اوراديده اي؟

حضرت فرمود:من هيچ گاه خدايي راكه نمي بينم نخواهم پرستيد!آن مردپرسيد:پس چگونه اورايافتي زماني كه اوراديدي؟

حضرت فرمود:واي برتو هيچ گاه چشمهاخداي رانديده اند،بلكه اين قلبهاودلهاهستندكه بحقايق ايمان اورا ديده اند.خداهرگزباديگران مقايسه نمي شودوحواس پنجگانه اورادرك نمي كند.آن مردكه جواب خودرابه بهترين بيان وروشن ترين دليل گرفته بود،درحالي كه ازخدمت آن حضرت بيرون مي رفت،اين جمله رابرزبان مي راند. ) الله اعلم حيث يجعل رسالته)

4- اطعام و ميهماني:

پس ازسه سال دعوت پنهاني، بانازل شدن آيه «وانذر عشيرتك الاقربين.»برپيامبر(ص)دعوت علني آن حضرت رسماًآغازگرديد.بدين جهت،پيامبر(ص) براي اجراي فرمان پروردگارقوم وقبيله خودرابه نشستي دعوت فرمود وازعلي(ع)خواست تابراي آنهانان وگوشتي مهياسازدتاپس ازصرف غذاآنهارابه اسلام دعوت كند.

آنان اگرچه دروهله اول زيربارنرفتند وباكارشكني برخي ازحضارجلسه بهم ريخت،امّاباتكراراين ميهماني ازطرف پيامبر(ص)وحمايت ابوطالب،پيامبر(ص)سخن خودرابازگوكرد.درنتيجه،قلب برخي ازآنهانرم گشت ودرآينده به پيامبر(ص)واسلام متمايل شدندواسلام آوردند.

دركوفه،اميرمؤمنان(ع)بااستفاده از همين شيوه ،درماه رمضان،عده اي ازمردم راباغذاي گرم وتهيه شده ازگوشت استقبال مي كردوآنهارااطعام مي نمود؛امّاخودازآن غذاهااستفاده نمي كرد.آن هنگام كه همگان سير مي گشتندوازغذادست مي كشيدند.حضرت ازجاي برمي خاست،خطبه ميخواندوآنهاراموعظه مي كرد...

5- حضوردرجمع دوستان:

يكي ازرازهاي موفقّيت مردان بزرگ الهي درتبليع رسالت پروردگارخويش،جاي گرفتن درقلب مردم است  كه فقط باحسن اخلاق،گشاده رويي،صبروبردباري وحضوردرجمع دوستان وصميمي بودن باآنهاتحقق مي يابد.

اينك نظر شمارابه چندنكته ازحضرت علي (ع)دراعمال اين شيوه جلب مي كنيم:

گفتاري از صعصعه درباره علي(ع):

«صعصعه بن صوحان عبدي»كه يكي ازياران باوفاي علي(ع)بوده ودروصف اووحضورش درجلسات و صميميت اش بادوستان چنين گفته است:

وي درميان مابود،امّامثل يكي ازمابودبه هرسوكه اورامي خوانديم مي آمدوهرچه مي گفتيم مي شنيدوهرجاكه مي گفتيم مي نشست!

خوش طبعي وشوخي باياران:

نقل شده كه روزي معاويه به «قيس بن سعد»گفت:خدارحمت كند ابوالحسن راكه بسيارخندان وشكفته وخوش طبع بود!قيس گفت:بلي چنين بود؛رسول خدا(ص) نيزباياران خودخوش طبعي مي كردوهمواره خندان بود.

عيادت از دوستان بيمار:

امام حسن عسكري(ع)ازپدرخودازجدش- علي بن موسي الرضا(ع)- نقل كرده است:

به اميرمؤمنان(ع)خبررسيدكه صعصعه بيمارگشته؛حضرت بابرخي ازياران خودبه ديداروي رفت؛صعصعه ازاين عيادت بسيارخوشحال شد.

حضرت باآنكه صعصعه رابسيارگرامي مي داشت،امّابراي اينكه مبادادچارغرورگرددوبرديگران فخرومباهات كند،و ي رامخاطب قراردادوفرمود:مبادابرسايردوستان وبرادرانت،به خاطرعيادتي كه ازتوكرديم فخربفروشي!

اجابت دعوت مؤمن:

امام رضا(ع)ازپدران خودنقل كرده كه مردي ازحضرت علي(ع)دعوتي به عمل آورد.امام درپاسخ وي فرمود:به شرطي دعوت تورامي پذيرم كه سه چيزرابرايم ضمانت كني !اوپرسيد:آنهاكدامند؟حضرت فرمود:چيزي رابه خاطرمن از بيرون خانه نياوروچيزي رادردرون خانه ازمن دريغ ننما وبه خانواده خوداجحاف نكن!

گفت:قبول كردم.حضرت نيزدعوت اورااجابت فرمود.

درمناقب آمده كه اين فردمالك اشتربوده است.

6- تبليغ درميدان نبرد:

ازآنجايي كه جنگ ودفاع براي حفظ ارزشهاو تربيت انسانها است، اميرمؤمنان(ع)،همزمان باجنگ،ازارزشهاي اسلامي نيزحراست مي كرد.

آن حضرت گاهي درجبهه به موعظه ونصيحت مي پرداخت وگاه به خواندن نمازاول وقت اهتمام مي ورزيدوگاه مساله اي راپيش كشيده ودرباره اش سخن مي گفت وگوشزدمي كردكه اين جنگ ونزاع هامعلول ازبين رفتن همين ارزشهاو فضيلتهااست.

پرهيزازدشنام دادن به دشمن:

از«عبدالله بن شريك» نقل شده است كه دريكي ازروزهاي جنگ صفين،«حجربن عدي»و«عمروبن حمق»خارج شدند.درحالي كه از اهل شام بيزاري جسته وآنهارالعنت مي كردند.

باشنيدن اين جملات اميرمؤمنان(ع)به دنبال آن دو فرستادوفرمودكه ازاين گفتاردست برداريد!حجروعمروبه محضرامام(ع)آمدندوعرضه داشتند:اي اميرمؤمنان،مگرحق بامن نيست؟فرمود:آري.عرض كردند:مگرآنهابرباطل نيستند؟فرمود:چرا!گفتند:پس چراماراازدشنام دادن به آنها منع مي كني؟فرمود:درشان شما نيست كه اهل لعن ودشنام باشيد،اگربه جاي اين كاربه بيان اوصاف زشت آنها مي پرداختيد بهتربود!واگربه جاي لعنت وبيزاري جستن ازآنان مي گفتيد:خداياخون ماوآنهاراازريخته شدن نگه داروبين ماوآنهارااصلاح كن وآنان راازگمراهي شان آگاه ساز... براي من خوشتروبراي شمابهتربود!آن دو باشنيدن اين سخنان اظهارداشتند:اي اميرمؤمنان،ماراآگاه ساختي!پندواندرزتورامي پذيريم وخودرابه آدابت مي آراييم.

نبردبراي اقامه وبرپاداشتن نماز:

ابن عباس گويد:دريكي ازروزهاي جنگ صفين،امام علي (ع)راديدم كه پيوسته به آسمان نگاه  مي كند!پرسيدم:يااميرالمؤمنين،مي بينم كه به آسمان زيادنگاه مي كني؟فرمود:دقت ميكنم كه ببينم آياوقت نمازظهر رسيده است يانه؟.گفتم:مادرحال جنگ هستيم؟!

امام(ع) فرمود:ماباشاميان برسراقامه نمازمي جنگيم،چراخوددراوّل وقت نمازنخوانيم؟!

دريكي ازروزهاي نبردصفين ودرگرماگرم جنگ امام(ع)به خورشيد نگريست وفرمود:وقت نماز است! فوراً دست ازجنگ كشيدودرگوشه اي به نمازايستادوعليرغم اينكه تيرهاي زيادي به سوي اوپرتاب مي شدوازچپ وراست اومي گذشت،امام(ع) گويادرخانه خودبه نمازايستاده-مشغول رازونيازباپروردگارخودشد!

نمازو تهجد در ليله الهرير:

همچنين نقل شده كه در«ليله الهرير»درجنگ صفين،بين الصفين،زيراندازي براي آن حضرت گسترده بودند كه برآن نمازمي گذارد،اماباآنكه تيرازراست وچپ آن حضرت مي گذشت، ايشان همچنان به نمازخودمشغول بود.

رنگ ورخسارعلي(ع) تبليغ نمازبود

در«انوارنعمانيه» آمده است : هرگاه وقت نماز هاي يوميه مي رسيد امير مومنان(ع) مضطرب وناراحت مي شد به گونه اي كه رنگ ورخسارش سرخ مي گرديد ازاو مي پرسيدند شمارا چه مي شود كه اين قدر نگرانيد؟ حضرت  در پاسخ مي فرمود وقت آن امانتي رسيده است كه خداوند آن را بر آسمان وزمين عرضه كرد وآنها آن را نپذيرفتند.

تاكتيكي ديگردر تبليغ محاسن اخلاقي:

آن روزكه حضرت در جنگ خندق (عمروبن عبدودعامري)را از پا درآورد به وسيله حركت خداپسندانه اي كه انجام داد چنان درسي به مسلمانان داد كه هيچ تاريخي آن را از ياد نبرده است.نوشته اند كه در جنگ احزاب هنگامي كه (عمروبن عبدود به ميدان آمد ونعره زنان هماورد طلبيد كسي حاضر به مقابله با او نشد چراكه همه اورا  مي شناختند ودلاوريهايش راپيش از اين ديده بودند. سرانجام علي(ع) به ميدان رفت وبه جنگ با او پرداخت. ابتدا عمروضربتي بر سرمبارك وي زد اما آن حضرت ضربه اورا ناكام گذاشت . دراين هنگام امام(ع) بلافاصله پاي عمر را قطع نمود وبر روي سينه او نشست تا سرش را جدا نمايد. عمرو جسارت كرد وآب دهان به صورت امام انداخت امام از روي سينه عمروبرخاست ومقداري قدم زد آنگاه بازگشت تاسراورا چداسازد عمرو پرسيد: چرا چنين كردي؟حضرت فرمود چون آب دهان به روي من انداختي عصباني شدم اگر تورادرهمان حال مي كشتم براي خدا نبود از اين روصبركردم تادر حالت عادي فقط براي رضاي خداسرت را ازبدن جداكنم.

7-بهره گيري از زيبايي شعر:

اميرمومنان(ع) باقريحه شعري خوبي كه داشتند از اشعار زيادي در لابلاي گفته هاو خطبه هاي خود استفاده  مي نمود حضرت نه فقط از اشعار خود بلكه گاهي از اشعار ديگران نيز استفاده مي كرد كه امروز اين مجموعه شعر به نام (ديوان امام علي) در اختيار علاقمندان قرارگرفته است.مادر اينجا به چند نمونه ازاين موارد اشاره  مي كنيم: درخطبه معرف شقشقيه حضرت بعداز جمله( حتي مضي الاول لسبيله فادلي بها الي اين الخطاب بعده)  به قول اعشي استناد جسته و مي فرمايند:

شتان مايومي علي كورا                                          ويوم حيان اخي جابر

حيان - برادر جابر- در شهر يمانه مي زيست اوصاحب قلعه ودولت وثروت بسيار بود وبزرگ قوم خويش محسوب مي شد كسري همه ساله صله گرانبهايي براي او مي فرستاد هرگز متحمل رنج سفر نمي گرديد اعشي كه شاعري از بني قيس بودند همين جناب حيان بود. مقصود امام(ع) از تمثل به شعر اعشي اظهار تفاوت دو روز است روزي بعداز وفات رسول خدا(ص) كه حقش را غصب كردند واو بناچار در خانه نشست وبه ظلم وستم مبتلا گرديد وروز ديگر در زمان حيات رسول اكرم (ص) كه مردم مانند پروانه به دورش مي گرديدند يا اينكه حضرت مي خواسته تفاوت حال خودكه به محنت وغم مبتلا گشته بود را باحال كساني كه به مقاومت شوم خودشان رسيده وخوشحال بودند بيان كند.وزماني كه حضرت با ياران خود جهت خاموش كردن فتنه به بصره مي رفتند دربين راه ضمن ايراد خطبه فرمودند:( والله لابقرن البا طل حتي يخرج الحق من خاصرته) به خدا سوگند كه شكم باطل را پاره خواهم كرد كه حق از پهلويش بيرون آيد سپس اين دو بيت شعر رابر زبان آورد:

ذنب لعمري شربك المحض خالصا                               واكلك بالزبد المقشره التمرا

ونحن وهبناك العلاء ولم تكن                                     علتا وحطنا حولك الجرد والسمرا

در شب آخري هم كه حضرت مي خواست به مسجد برود وقتي به هنگام خروج از خانه (ام كلثوم) شال كمرشان به چوبه درخانه گرفت وبازشدحضرت در همان حال كه شال كمر خودرا مي بست اين دو بيت را بر زبان جاري ساخت:

اشدد حياز يملك للموت                                           فان الموت لاقيكا

ولا تجزع من الموت                                            اذا حل بواد يكا

هنر در سخن:

خطبه ها وسخنان گهربارعلي (ع) همه اش اعجاب انگيز است زيرا وي امير فصاحت و بلاغت وشيريني بيان است اما وقتي اين خصوصيت باعث حيرت و تعجب ما مي شود كه مي بينيم حضرت بدون هيچ مقدمه اي در حضور جمعي كه از فضيلت (الف) سخن مي گفتند لب به سخن مي گشايد و خطبه بسيارغراء ودلنشيني بدون استفاده ازحرف (الف) ايراد مي فرمايد.چنانچه نقل شده گروهي به خدمت آن حضرت رسيدند واز فضيلت (الف) وآنچه كه در آن هست سخن به ميان آوردند واضافه كردند كه هيچ كلامي به اندازه الف درآن حرف يافت نمي شود افزون بر اينكه سخن گفتن بدون (الف) بسيار مشكل است حضرت لب به سخن گشوده وبدون هيچ مقدمه يا آمادگي قبلي خطبه بسار زيبا وجذابي ايراد فرمودند كه درآن از حرف (الف) هيچ استفاده اي نشده بود آغاز خطبه چنين است  (حمدت من عظمت منته وسبقت نعمته...)

اين بود خلاصه اي از شيوه هاي تبليغي حضرت امام علي(ع) به اميد اينكه مبليغين عزيز با خلاقيتي كه در سخن وانتخاب مطالب دارند موارد ديگري از قبيل صبروبردباري وتحمل علي(ع) درراستاي تبليغ و... رااز كتب تاريخ وروايت استخراج نموده وبر شيوه تبليغ خود رونق بيشتري بخشند. انشاءا...

**منابع وماخذ:**

احزاب 39

ارشاد مفيد ص 15و 27و 29 و108 و119

منتهي الامال ج1 ص92و150و 151 و178

مستدرك الوسائل ج1 ص 308

ثواب الاعمال ص16

احتجاج طبرسي ج2ص267

اصول كافي ج2ص670

سفينته البحارج1 ص396 و397و586

مناقب آل ابي طالب ج2ص146و384

شعراء 214

همان ص8

حياه الامام العسكري ص15

بحارالا نوارج41ص73 وج 75ص451

صفين نصربن مزاحم ص103

انوار نعمانيه ص238و342

خصال صدوق ج1ص311

مثنوي معنوي دفتر اول ادبيات 3721 به بعد

شرح نهج البلاغه فيض الاسلام ص39

**رمضان خاتمي دوست**

**كارشناس امورمساجد اداره كل تبليغات اسلامي استان گيلان**

يكشنبه 31 خرداد 1388 - 15:15